



۲۰۱۹/۱۱/۱۷



مرجان کمال

## تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری  
قسمت سی و هفتم



شب خانه روشن می شود

چون یاد نامت می کنم



### عملیة احیاء مجدد دولت

#### رول مؤسسات یا آژانس های انکشافی:

حقایق بخصوص در مورد دو عملیات بزرگ در ولایت های قندهار و هلمند. «عملیات مدوسه» «Medusa» به رهبری امریکا همراه با اردوی کانادایی ها و قوای امنیت ملی افغان در ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار بین ماه های جون و سپتامبر 2006 میلادی صورت گرفت.

دیگری عملیات «اشیل» «Achilles» به رهبری انگلیس ها همراهی اردوی انگلیسی ها، اردوی هالندی ها و قوای امنیت ملی افغان که شامل (شش هزار نفر بود و از آن جمله 1500 نفر آن مربوط به قوای امنیتی ملی افغان می شد) ماه حوت 2006 میلادی در ولایت هلمند به راه انداخته شد.

نتیجه فوری این بمباردمان ها در ولایت هلمند سبب بیجا شدن ها و خشونت های مسلحانه در ولایات غربی فراه و هرات گردید. در قریه زرکوه ولایت هرات این بمباردمان ها سبب کشته شدن پنجاه نفر ملکی شد که از آن جمله نصف آن خانم ها و اطفال بودند. برعلاوه این بمباردمان ها سبب بیجا شدن تعداد قابل ملاحظه مردم گردید:

دفتر ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR) تعداد بیجا شدگان را در تابستان 2006 میلادی به 1500 نفر در ولایات هلمند و ارزگان تخمین نمود.

با رسیدن قوای حفاظت و امنیت برای افغانستان یا ایساف (ISAF) در مناطق جنوبی و شرقی کشور در سال 2006 میلادی اثرات آن بالای ستراتیژی جلوگیری از اغتشاش هویدا گردید. نتیجه رسیدن قوای ایساف در این مناطق سبب به وجود آمدن «مناطق انکشافی افغان» «Afghan Développement Zones, ADZ» گردید.

که دلالت به مناطق ای می کند که در آن جا بهبودی شرایط امنیتی، عملی نمودن حکومت داری خوب از برکت شرایط مناسب و کار های سازنده توسط تمام بازیگران روی صحنه، که جزء اصلی و اساسی برای خلق نمودن شرایط مساعد یک انکشاف پایدار و استوار می باشد.

ناتو به تاریخ چهارم فیروزی 2007 میلادی به سرکردگی جنرال امریکایی ریچارد (général Richard) یک ستراتیژی جدید را برای قوای ایساف مطرح نمود. (جنرال ریچارد مسئولیت پایگاه نظامی بگرام را در زمانی که دو زندانی به تعقیب خشونت و بد رفتاری عساکر امریکایی که بالای شان اجرا گردید، فوت نمودند). از زمان خلق نمودن اصطلاح «منطقه انکشافی افغان» «ADZ» ناتو و ایساف به صورت رسمی بالای این زون کدام اعلامیه ندادند. لکن هنگام گرفتن فرماندهی توسط امریکایی ها به تاریخ چهارم فیروزی 2007 میلادی، جنرال ریچارد از یک ستراتیژی جدید قوای ایساف سخن گفت. مانند ADZ «انکشاف» و «دوباره سازی» که در هسته مرکزی ستراتیژی وی قرار داشت. با این ترتیب با خلق نمودن و تحقق بخشیدن پروژه های انکشافی عام المنفعه اهالی بهره برده و از کمک به اغتشاشیون کاسته می شود.

در عین زمان شورشیان اراده برهم زدن پروژه های قبل الذکر، و تخریب روابط بین مردم و قوای ناتو را نمودند.

واضح است که در شرایط خشونت های مسلحانه فعلی در جنوب، تحقق بخشیدن به پروژه ای انکشافی ضرورت به یک سازماندهی نظامی بسیار سنگین دارد.

فلذا در این حالت درگیری ها، انکشاف، به یک زد و بند ستراتیژیکی بین یک طرف قوای ناتو و دولت افغانستان و طرف دیگر طالبان تبدیل می شود. جنرال ریچارد، این بیانات را در مورد ستراتیژی جدید که متوجه جنوب کشور می باشد، چنین بیان می نماید:

«سرکی خواهیم داشت که تا به دره می رسد، روز بعد، چنین اظهار نمود که ما آن سرک را از طالبان پاک کاری خواهیم نمود».

یک ماه بعد که انگلیس ها عملیات اشیل را در هلمند که از جمله عملیات های بسیار بزرگ و مهم علیه طالبان محسوب می شد، راه اندازی نمودند که در آن شش هزار عسکر اشتراک داشت. جنگ به خصوص در موسی قلعه، سنگین، کجکی و گرم سیر به وقوع پیوست. کجکی از جمله جاهائی بود که در آن قسمت بزرگ جنگ و درگیری جریان داشت. زیرا مقصد امن ساختن بند کجکی و راه دخولی آن بود.

بند کجکی در سال 1953 میلادی توسط شوروی ها ساخته شده بود و در سال 1975 میلادی توسط امریکایی ها احیاء مجدد گردید. لاکن لین های انتقالی آن در سال 1980 میلادی توسط مجاهدین تخریب و در سال 1996 میلادی توسط طالب ها دوباره ترمیم شد.

نظر به دلیل بی امنیتی در ماه می 2007 میلادی پروژه ترمیم دوباره آن قطع گردید. در صورت کار بالای آن باید 70 کیلومتر سرک را در سنگین که به دست طالبان است و همچنین صد کیلومتر لین برق امن گردد. که با ترمیم دوباره بند برق کجکی برای یک میلیون و هشتصد هزار نفر در ولایت هلمند و ولایت قندهار برق تأمین می گردد.

عملیات اشیل به فرماندهی انگلیس ها در هلمند در حقیقت به منظور ستراتیژی انکشافی راه اندازی شد. لاکن از عمومی شدن خشونت مسلحانه در جنوب، امکان به وجود آمدن ثبات را زیر سوال می برد. از این خشونت های مسلحانه که بمباردمان ناتو باشد و حملات طالبان، زیادتیر مردم ملکی متضرر می شوند.

به تاریخ 18 جون 2007 میلادی بمباردمان قوای ناتو که هدف آن یک مدرسه در ولایت پکتیکا بود سبب کشته شدن هفت طفل گردید. به تاریخ 14 جون 2007 میلادی در ترینکوت مرکز ارزگان یک انفجار سبب کشتن 9 نفر شد که در آن 6 طفل شامل بود. باوجودی که نظامیان هالندی در ولایت ارزگان سبب انکشاف یک نوع ستراتیژی هستند، که نتنها به طرف انکشاف جهت یابی شده، بلکه بالای داشتن روابط مثبت با مردمان محل نیز متمرکز می باشد.

## نقش قوت های ناتو:

به این ترتیب در تمام ولایات افغانستان که اغتشاش گسترده شد، رابطه بین قوای نظامی ناتو و شورشیان ارتباط می گیرد به رابطه بین مردم ملکی و دولت. به صورت قطعی مردم ملکی در مرکز تمام روابط قرار دارند. عکس العمل مردم ملکی در مقابل تهدیدات دوامدار که شامل عمومی شدن خشونت های مسلحانه (بمباردمان ها و حملات) می باشد، مقصد آخری زد و بند ها این درگیری است.

فلهذا ولایات جنوبی و شرقی افغانستان که ولایات پشتون نشین می باشد و در این جاها بنیاد تشکیلات اجتماعی شان بالای تهداب قبیلوی گذاشته شده است. بر علاوه این اهالی در بین افغانستان و پاکستان تقسیم شده اند، بالاخره می توان این چنین استنباط نمود که مکانیزم اجتماعی - سیاسی سنتی جامعه پشتون توسط عمومی شدن خشونت ها مسلحانه تخریب گردیده است. و در اخیر با برخورد نمودن به دینامیک سیاسی و اجتماعی وارده در قضیه توسط درگیری به سطح محل، که می خواهم به تحلیل پدیده های مربوط به تشکیلات قبایلی بپردازم، برای این مقصد به شرح پدیده های که در ولایت ننگرهار مشاهده نموده ام که عبارت از یک تعداد حملات شورشیان و در مقابل جواب به آن توسط قوای نظامی ناتو می باشد و سبب تلفات زیاد افراد ملکی گردید،

روشنی اندازم. این تحلیل ما را به وسعت و اهمیت جیوستراتژیک درگیری رهنمایی نموده و از طریق این تحلیل سوال در مورد سرحد و موجودیت گروپ های فراملتی مطرح می گردد.

بلند رفتن قابل ملاحظه تلفات انگلیس ها سبب گردید تا وزیر دفاع انگلستان در ماه جولای 2008 میلادی تصمیم به ازدیاد 230 نظامی گرفته و تعداد نظامیان انگلیس در سال 2009 میلادی به 8030 نفر بالغ گردید. بلند بردن تعداد عساکر جهت ستراتیژی ضد شورش به پنجاه و سه هزار عسکر از چهل کشور رسید. جلال آباد یکی از سیزده پایگاه های نظامی امریکایی ها در داخل چوکات فرماندهی منطقوی شرق قوت های ناتو می باشد. موقعیت پایگاه های دیگر، مخصوصاً در ولایات سرحدی، نورستان، کنر، خوست و پکتیکا است.

ستراتیژی وسعت دادن اغتشاش با سه بُعد تکمیلی:

اول نفوذ نمودن در ساحات اجتماعی خاص و اساسی، دوم دینامیک بلند بردن خشونت، سوم بهره برداری از ضعف و نقصان ذاتی دشمنان شان.

فلهذا دینامیک بلند بردن خشونت بسیار شدید و قوی ارتباط می گیرد با استفاده و بهره برداری از ضعف دشمن که قوای ائتلاف بین المللی باشد و یا قوای نظامی افغان.

آنچه که به قوای نظامی ائتلاف بین المللی ارتباط می گیرد، توسل به خشونت مسلحانه است که چه تبعیضی باشد و یا غیر تبعیضی، باعث برانگیختن یک عکس العمل نظامی شدید می گردد. فلهذا این قوا ناچار و مجبور است که به وابستگی هوایی اتکاء کند، نظر به کمبود حضور ماموران اطلاعاتی، زیرا قوای نظامی ائتلاف بین المللی کاملاً وابسته به معلوماتی اند که توسط ماموران اطلاعاتی نظامی افغان برای شان داده می شود، که اکثراً این معلومات نادرست و غلط بوده و باعث دستگیری و بازداشت غلط و اشتباهی گردیده که نتیجه بسیار بد بالای افکار عامه داشته و سبب قطع همکاری مردم با قوای نظامی دولتی و قوای ائتلاف می گردد. از طرف دیگر افکار عامه ممالک درگیر در این قضیه نیز روز به روز غیر مساعد برای این تعهد نظامی، به دلیل تلفات زیاد می باشد.

بلند رفتن تلفات روزافزون مردم ملکی سبب به وجود آمدن خصومت و مخالفت علیه حضور نظامی خارجی در قلمرو افغانستان گردیده و بلند رفتن بمباردمان های هوایی سبب ایجاد درز بسیار بزرگ بین بازیگران مختلف می گردد، که علیه تحریک طالبان سهم گرفته اند:

اولاً دولت افغانستان بالای قوای ائتلاف بین المللی انتقادات خود را شروع نمود، و بعداً بعضی از بازیگران ساحات انکشافی. مؤسسه بین المللی اوکسفم (Oxfam) در مورد بمباردمان هوایی یک راپور نشر نمود. و همچنان مؤسسه غیر دولتی اکبر (AKBAR) نیز یک راپور در مورد بی ثباتی شرایط امنیتی برای تحقق بخشیدن پروگرام های انکشافی در افغانستان به نشر سپرد.

در هنگام انتخابات امریکا، مؤسسات مختلف با هم یکجا یک مکتوب سر گشاده عنوانی رئیس جمهور آینده امریکا فرستاده و از وی دعوت به عمل آورد تا در ستراتیژی امریکا در مورد افغانستان یک تغییر بزرگ بیاورد، تا از بمباردمان های هوایی اجتناب گردد. تنها در سخنرانی جنرال مک کریستل (McCrystal) در هنگام گرفتن وظیفه به صفت فرمانده قوای ناتو، موفقیت حاصل نمودند. بر علاوه دینامیک بلند رفتن خشونت ها یک فکتور بسیار قوی قطع رابطه بین نمایندگان محلی که با دولت ارتباط دارند و دیگر قطعات جامعه گردید.

در حقیقت دولت افغانستان که از پروژه های احیاء مجدد از زمان مداخله جامعه بین المللی مستفید گردیده بود، سبب به وجود آمدن رقابت ها بین گروه های محلی که دارای سلوک و روش چپاولگری و غارتگری بودند، گردید. که این دینامیک های چپاولگری برخاسته از زمان جهاد علیه شوروی ها می باشد، که علل قوی ناکامی عملیه دوباره سازی دولت گردیده و به صورت بسیار قوی در قطع ارتباطات دولت - جامعه سهیم می باشد.

فلهذا این منطق، در صورتی که با خشونت های هدفمندانه و یا تبعیضی همراه باشد، یک بُعد فوق العاده قطع رابطه را به خود می گیرد.

به این ترتیب ما از طریق تحول جنبش و وسعت یابی تدریجی، آن را بالای تمام قلمرو افغانستان، به چندین مرحله مشخص ساخته می توانیم، که تأثیرات و نتایج مهم آن در عین زمان بالای اختیار نمودن ستراتیژی شورشیان و نیز بالای طبیعت این جنبش دارند.

مرحله اول بسیج شدن مقدماتی و آغازین که هسته مرکزی تحریک طالبان را تشکیل داده، عبارت از شاگردان مدرسه دیوبندی می باشند.

مرحله دوم ارتباط می گیرد به نفوذ نمودن در ساحه، در آن جای هایی که همیشه ای شورشی از حمایت مردمان محل در داخل قلمرو افغانستان برخوردار می باشند.

مرحله سوم تغییر شکل نمودن گروه های بیرونی در درگیری به عنوان حمایتگران غیر فعال و یا فعال، توسط جذب و جلب نمودن اعضای جدید در محلات از برکت و عطف نمودن ملا ها. تشکیل این مراحل از نقطه نظر کرونولوژی، در هر منطقه کشور مختلف و متفاوت می باشد.



ادامه دارد